

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال نهم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۸۹-۱۱۴

بررسی جایگاه اجتماعی زن در میان متون ادبی ایران باستان و اعراب جاهلی^۱

محمد رضا شیرخانی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه ایلام، ایران

فرشته آهیخته^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، ایران

طاهره آهیخته^۴

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه ایلام، ایران

چکیده

زن در اجتماع و فرهنگ ملت‌های گوناگون، در تمامی ادوار، جایگاه و موقعیت خاص خود را داشته است؛ او در تاریخ ایران باستان که با تمدن و فرهنگ اعراب سامی نژاد میان‌رودان، هم‌زمان بود و به تبع آن اعراب جاهلی بادیه‌نشین؛ از جمله اعراب شبه‌جزیره عربستان، عراق، سوریه و... حضوری چشم‌گیر دارد و به صورت نسبی، این دو فرهنگ در زمینه جایگاه و موقعیت اجتماعی و فرهنگی این نوع بشر، دارای تفاوت‌ها و شباهت‌های آشکار بوده‌اند. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تبیین جایگاه اجتماعی زنان در میان این دو قوم بر اساس منابع تاریخی، ادبی، تعلیمی، اساطیری و... و مقایسه و تطبیق اشتراکات و تفاوت‌های ایشان در ساختار طبقاتی جامعه می‌پردازد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، زن در دوره‌های مختلف ایران باستان، بر مبنای متون کهن مکتوب و غیر مکتوب ایشان اعم از داستان‌ها، حکایات، اساطیر و نوشته‌های دینی و تعلیمی تا سنگ‌نوشته‌های منقوش قدیمی، در تمامی طبقات گوناگون چه اشراف‌زاده و چه غیر اشراف‌زاده، چه آزاده و چه غیر آزاده، دارای حقوق و مزایای مناسب و متناسب با جایگاه اجتماعی خویش بوده است؛ اما در مقابل، اگر امتیازات زنان انگشت‌شمار اشرافی اعراب را به خاطر شرایط برتر اجتماعی بر یک سو نهمیم، باید اذعان داشت که در میان این اقوام، رفتار و جایگاه مناسبی در شأن شخصیت زن، دیده نشده است.

واژگان کلیدی: ایران باستان، اعراب جاهلی، زن، جایگاه اجتماعی، ادبیات تطبیقی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۸

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۷

۲. رایانامه نویسنده مسئول: m_fsk@yahoo.com

۳. رایانامه: freshtehahilhteh@yahoo.com

۴. رایانامه: T.ahikhteh@gmail.com

۱. پیشگفتار

زن به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از نظام خانواده در ساختمان اجتماع و فرهنگ ایران باستان، چه قبل و چه بعد از ورود آریایی‌ها، در مراتب مختلف خانوادگی و اجتماعی دارای نمودهای متفاوت و سیر و نزول‌های چشم‌گیر و قابل‌اندیشه بوده است. در جهت تبیین مقام و جایگاه این شخصیت، بررسی آثار مکتوب و غیر مکتوب از سنگ‌نوشته‌های تاریخی و اشکال باستانی تا نوشته‌های تعلیمی و اخلاقی و دینی دوره‌های بعد، نه تنها لازم و ضروری، بلکه تعیین‌کننده نوسانات مقام و منزلت زن بر اثر شرایط محیطی و اجتماعی ایران است. علاوه بر این، تطبیق و مقایسه موضوع مورد نظر در میان اقوام مختلف ایرانی و غیر ایرانی که هم‌زمان با یکدیگر زمان تاریخی واحدی را پشت سر گذاشته‌اند، نمونه تفاوت‌ها و شباهت‌های آن را بر مبنای توازن عادلانه و هم‌سنگ با هم مشخص می‌کند. از جمله ساختارهای اجتماعی غیر ایرانی هم‌زمان با دوران تاریخی ایران باستان، سرزمین‌های اعراب‌نشین و سامی‌نژاد میان‌رودان (بین‌النهرین) بوده است. جایگاه زن و شخصیت وی در این اقوام، بر اساس آثار بر جای مانده از تمدن و فرهنگ ایشان تا بعثت پیامبر اکرم (ص)، نشانه تفکر و اندیشه متداوم این مردمان در مورد زن است. اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آثار منظوم و منقوش باستانی قبل از آن، از مدارک و شواهد در جهت تبیین و تفسیر این ادعا است.

در ادامه، پس از بیان وضعیت تاریخی زن در دو دوره ایران باستان و اعراب بادیه‌نشین جاهلی، به بررسی جایگاه اجتماعی زن و برخی از زیرمجموعه‌های آن، از جمله: نمود اجتماعی ازدواج، نمود سیاسی، فرهنگی و دینی، در میان دو سرزمین، با توجه به متون کهن ادبی و تاریخی پرداخته می‌شود و در پایان، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن بر اساس مکتب تطبیقی آمریکایی آشکار می‌گردد. این مکتب، از اوایل دهه پنجاه قرن بیستم تحت تأثیر آرای «رنه ولک» (ولک، ۱، ۱۹۷۰: ۴) پا به عرصه پژوهش‌های ادبی نهاد. در این مکتب بود که «ادبیات در فراسوی مرزهای ادبی به عنوان یک کلیت با تأکید بر اصل زیباشناسی، هنر و ادب مورد توجه قرار گرفت.» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۲۸۲)

۱-۱. تعریف موضوع

بحث در مورد زن و جایگاه اجتماعی وی در کنار و یا در مقامی بالاتر یا پایین‌تر از مرد، بر اساس اسناد و مدارک موجود میان دو قوم ایرانی و اعراب بادیه‌نشین و مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌های ایشان، جایگاهی فراتر از یک نوشته را می‌طلبد تا پرده از لایه‌های پنهان و خاموش آن، به عنوان راز آفرینش هستی، از اعماق

تاریخ برداشته شود؛ اما آنچه مسلم است، سیر و تحول جایگاه والای این شخصیت و یا برعکس مقام پست وی بر اثر شرایط مختلف زمانی و مکانی در میان متون است که در این پژوهش به بررسی و تطبیقی آن پرداخته می‌شود.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

جایگاه اجتماعی زن، تقریباً گستره عقاید تمامی ادیبان سرزمین‌های مختلف را به خوبی دربر گرفته است. از جمله این سرزمین‌ها، کشور پهناور ایران باستان و سرزمین‌های بادیه‌نشین اعراب جاهلی است. این مسئله، به فراوانی در آثار ادبی به جای مانده از این دو فرهنگ یافت می‌شود، اما بررسی تطبیقی این جایگاه، به صورت نوشتاری مستقل، تاکنون در اختیار محققان قرار نگرفته است، اما جستجو و تحقیق در آن، می‌تواند عنوان و موضوعی مناسب برای اندیشیدن و پیگیری باشد. اهمیت مسائل مربوط به زن از یک طرف و نقش وی در اجتماع تمامی ملت‌ها، به‌ویژه ایران و نادیده گرفتن خیلی از حقوق او در میان اعراب جاهلی، از طرف دیگر، خود، اهمیت این تحقیق را بیشتر و چندبرابر می‌کند. محققان این پژوهش، با بهره‌گیری از شناساندن جایگاه اجتماعی این موجود در دو فرهنگ باستانی و تطبیق آنها با هم، به ژرف‌نگری متون ادبی کهن این سرزمین‌ها پرداخته‌اند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. جایگاه اجتماعی زنان در ایران باستان چگونه بوده است؟
۲. جایگاه اجتماعی زنان در میان اعراب بادیه‌نشین جاهلی چگونه بوده است؟
۳. چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی میان این دو سرزمین در نحوه برخورد با زنان وجود داشته است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در زمینه ایران باستان و مسائل مربوط به آن، پژوهش‌های فراوانی توسط محققان، از جمله وحید سبزیان‌پور صورت گرفته است که در برخی از آن‌ها کم و بیش، به خانواده و نظام تربیتی حاکم بر آن، اشاراتی شده است، از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سبزیان‌پور (۱۳۹۰: ۳۷-۵۵)، «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی؛ مطالعه مورد پژوهانه (امثال المولد)». سبزیان‌پور (۱۳۹۰: ۲۳-۵۱)، «جلوه‌های خردورزی ایرانیان باستان در شاهنامه و منابع عربی». سبزیان‌پور (۱۳۹۱: ۴۷-۷۰)، «خوشه‌ای از خرمن اندیشه‌های ایرانی در کتاب *الأدب الصغیر* مطالعه مورد

پژوهانه (حکمت‌های بزرگمهر در الأدب الصغیر)». سبزیان‌پور و حسن‌زاده (۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۳۶)، «مقدمه کلیله و دمنه و باب برزویه طیب دریچه‌ای بر فرهنگ و تربیت در ایران باستان».

اما پیرامون بررسی جایگاه اجتماعی زن در ادبیات ایران باستان و ادبیات اعراب جاهلی، هرچند به صورت تطبیقی، در زبان فارسی و عربی، پژوهشی صورت نگرفته است. با این حال، به مواردی برمی‌خوریم که در خصوص جایگاه زنان در این دو ادبیات، به صورت مجزا و جسته گریخته، اشاراتی داشته‌اند از جمله:

عبّاسی (۱۳۸۳) در کتاب شخصیت زن در ایران باستان و...؛ سلمان مهنا (۱۳۴۲)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «المرأة في شعر الصعاليك في الجاهلیة والإسلام»، به راهنمایی «نبیل خالد ابو علی»؛ معموری و خوش‌سخن مظفر (۱۳۸۹: ۷۲-۹۴)، در مقاله «بررسی تاریخی جایگاه زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه «ضرب»؛ حسینی (۱۳۹۰: ۱۰۴۲-۱۰۶۳)، در مقاله «جایگاه زن در شاهنامه فردوسی و مثنوی امیر خسرو دهلوی».

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تبیین جایگاه اجتماعی زنان در میان این دو قوم بر اساس منابع تاریخی، ادبی، تعلیمی، اساطیری و... و مقایسه و تطبیق اشتراکات و تفاوت‌های ایشان در ساختار طبقاتی جامعه می‌پردازد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. وضعیت تاریخی زن در تاریخ دو سرزمین

پیش از پرداختن به محتوای اصلی موضوع، اشاراتی گذرا به وضعیت تاریخی زن و سیر صعودی و نزولی موقعیت او، در میان اقوام این دو سرزمین لازم است.

۲-۱-۱. وضعیت تاریخی زن در تاریخ ایران قبل از اسلام

در ایران پیش از اسلام، در بررسی وضعیت زن و سیر صعودی و یا نزولی آن، چند برهه زمانی نزدیک به هم وجود دارد که هرچند تفاوت چشمگیری در آن به چشم نمی‌خورد، اما مشخص کردن محدوده آن، برای تفهیم مطلب ضروری است.

در مرحله نخست، قبل از ورود آریایی‌ها به سرزمین ایران، با جامعه‌ای نه‌چندان ساختارمند روبه‌رو هستیم. در این ساختار، زن غالب‌ترین و برترین موقعیت خانوادگی و اجتماعی را به خود اختصاص داده است و در دوره دوم، یعنی عصر «ماد»ها و به تبع آن «هخامنشیان»، به عنوان نخستین سلسله‌های سیاسی - حکومتی ایرانیان، با وجود این که زن حقوق و مزایای اجتماعی خویش را حفظ کرده، تمامی قدرت

سیاسی و نظامی را به مرد واگذار می‌کند و خود در این زمینه به عقب می‌نشیند. با روی کار آمدن «اشکانیان»، دست‌نشاندهگان اسکندر مقدونی، سقوط جایگاه زن از مرحله تساوی با مرد در تمامی عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و... بر اثر شرایط سیاسی - حکومتی حاصل از حکومت ییگانگان، به صورت چشمگیری مشهود است؛ اما با فروپاشی اینان و سامان دادن به وضعیّت حکومتی، با بر مسند نشستن «ساسانیان» اصیل تبار آریایی، موقعیّت اجتماعی و خانوادگی ساکنان این سرزمین بهبود یافته و زن، جایگاه سابق خویش را باز می‌یابد. به طور کلی، صرف‌نظر از حکومت اشکانیان به عنوان سیاست‌مداران ییگانه، سایر دوره‌های تاریخی، از آغاز هخامنشیان تا ورود اعراب مهاجم به ایران، زن با مقامی شامخ و جایگاهی مشخص با حقوق و مزایای خویش، نمود پیدا می‌کند. (ر.ک: راوندی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۲۴-۵۱۶، ۵۹۲، ۶۵۸-۶۳۹، ۷۳۰-۷۱۹)

۲-۱-۲. وضعیّت تاریخی زن در تاریخ اعراب جاهلی

در سرزمین میان‌رودان، مردمی که نخستین بار مبانی شهرنشینی را در آنجا پایه‌گذاری کردند، «سومریان» بودند که نژادی غیر از نژاد سامی داشتند. جامعه اجتماعی این مردمان، دارای ساختاری «مادرمحور» بود و زنان نقش‌های مهمی در جامعه ایفا می‌کردند، اما حدود ۴۷۰۰ تا ۴۸۰۰ سال پیش، در دوره فرمانروایی «آکدی»ها که از اقوام سامی تبار بودند، مظاهر فرهنگی و اجتماعی سومری، آماج حملات قرار گرفت و آنچه در میان سومریان به عنوان «مادرسالاری» و «زن‌سالاری» حاکم بود، جای خود را به «مردسالاری» و چیزی تحت عنوان «پدرسالاری» داد. در شهر «اور» نیز فرمانروایی به نام «اورنامو»، قوانینی را برای رفع تحقیر و تضعیف زن بنا نهاد که بر همین اساس، می‌توان حدس زد که در دوره «آکدی‌ها» قوانینی علیه زنان وجود داشته است. در سال ۱۷۵۰ قبل از میلاد، «حمورابی» حاکم «بابل» که مردم آن بیشتر سامی بودند، فرمانروای یگانه میان‌رودان شد. ارزش‌های والای اجتماعی جوامع اولیه سومر که بر پایه آن به شکوفایی رسیدند و در آن زن و مرد به یک اندازه در ساخت جامعه خود شرکت داشتند، جای خود را به ارزش‌های فردی، مادی، خودبینی و تبعیض میان جنس‌ها داد. در این دوره، حقوقی که برای زنان در نظر گرفته شده، هر چند که نسبت به دوران پیشین سومر ناچیز است، اما در مقابل حقوق زنان در جوامع شبان یا فرهنگ‌های مبتنی بر پله‌وری و... بسیار مترقی و پیشرفته است (ر.ک: لاهیجی و کار، ۱۳۷۱: ۹۹-۱۱۷) و این همان هدیه‌ای بود که تمدن سومری که بر تساوی جنس‌ها استوار بود، به زنان آن روزگار پیشکش کرد. رفته‌رفته جایگاه زنان در میان جامعه، رو به سراسیمگی نهاد. تا اینکه در میان اعراب جاهلی قبل از اسلام، تنها، زنان اشراف‌زاده و اصیل از حقوق بهره‌مند شدند.

۲-۲. نمود زن در گستره اجتماعی ایران بر مبنای متون کهن

نخستین و شاید بتوان گفت: مهم‌ترین مدرک و شاهد کتبی بر جای مانده از دوران هخامنشیان و ساسانیان، سوای مدارک تصویری، کتاب مقدس آیین زرتشت، «اوستا» است. در این منبع، برابری مقام زن و مرد و در کنار هم آبی این دو تن، در قالب پند و اندرزهای اخلاقی اجتماعی مشهود است. در یسنا، هات ۵۳، ذکر شده که «ای مردان و ای زنان ما، راه راست را دریابید و هیچ‌گاه گرد دروغ و خوشی‌های زودگذری که تباه‌کننده زندگی است، نگردید.» (داودی، ۱۳۸۷: ۶۹)

برتری شخصیت و مقام زن در حد تقارن با برتری مرد، در میان اقوام باستانی ایران زمین، نه تنها در اوستا بلکه به شیوه‌های مختلف آیینی و اجتماعی نمودهای مختلف خویش را در تمامی ساختار اجتماع نشان داده است. نمونه چنین آیین‌های باستانی، در نام‌گذاری یکی از روزهای سال در جهت تقدیر و سپاس از زن، به عنوان رسمی کهن به یادگار مانده که متأسفانه امروزه خبری از آن نیست، جلوه می‌کند «روز پنجم» «اسپندارمذ» (اسفند) را مردم ایران باستان به نام روز «زن» جشن می‌گرفتند و به آن عید زنان می‌گفتند که در آن‌روز، مردان باید برای زنان خویش هدیه‌های ارزنده تهیه کرده و به آن‌ها تقدیم می‌کردند. «عبّاسی، ۱۳۸۳: ۶۰» البته، در این دوران، همدوش با مکتوبات نوشتاری، لوح‌های سنگی و گلی نیز از جمله مدارکی هستند که برای پی بردن به شخصیت و جایگاه ارزشی زن می‌توان از طریق اشکال و نمودهای آن‌ها به نتایج روشنی رسید. هرچند در نگاه نخست، این آثار را نمی‌توان جزء ادبیات و متون نوشتاری یک ملت به حساب آورد، اما از آنجا که ادبیات، هنر و هنر، زیرمجموعه تمامی خلاقیت‌های انسانی محسوب می‌شود که در آن‌ها تفکرات زیبا در اندیشه زیباگرایانه مردمان هنرمند انعکاس داده می‌شود، این مدارک قابل دید را می‌توان جزء ادبیات هنری یک مملکت مورد بحث و بررسی قرار داد. بر همین شیوه، در مقام ارزش زن در تخت جمشید، تجلی‌گاه ابر ایرانیان کهن، به صورت نقوش هنری، به همدوشی زنان با مردان در امورات مختلف اجتماعی اشاره شده است.

افزون بر این، اشاره به کارکردهای اجتماعی - اخلاقی زن در سایر متون پهلوی نیز خودنمایی می‌کند. به عنوان نمونه، در مورد ارزش و جایگاه مقام زن در تشکل خانواده و پرورش مردان بهینه در دامن مقدس ایشان در بندهش آمده است: «در روز نخست، «هورمزد» به زن فرمود: ای زن تو را آفریده‌ام تا مردان پارسا و پهلوان به وجود آوری و در آغوش پرمهر خود پرورش دهی تا به یاری آنان ریشه نادرستی و ناپاکی از جهان برفتد.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۲۱۴)

در میان این متون، مانند شعر دوران اسلامی ایران و اعراب، اشارات زیبایی به ظرافت و نقش‌پردازی‌های دست‌خلاق در خلقت جسمانی زن شده است. در بندهش آن‌هنگام که خسرو قبادیان از ریدک می‌پرسد که کدامین زنان زیباترین هستند، در توصیف نیکویی و زیبایی اندام وی چنین می‌گوید: «دوازدهم فرماید: پرسیدند که کدام زنی بهتر است؟ ریدک گوید که انوشه باشید. زن آن بهتر که با اندیشه و مرد دوست باشد، او را فرونی وزن نباشد، بالا متوسط، سینه پهن، سر و گردن موزون، پایش کوتاه و میان باریک و... و به بستر مردان سخن بی‌شرمانه نگوید.» (جی دستور و جی جاماسب، ۱۳۷۱: ۷۹) و چنین مجموعه دلنشینی از مهارت‌های خلقت را به نمایش می‌گذارد.

در نگاهی گذرا، بازتاب درون‌مایه‌های مختلف جنبه‌های اجتماعی زنان در متون کهن ایرانی منوط به حضور وی در موارد متفاوت اجتماع، سیاست، فرهنگ، دین و... می‌شود که ساختار وضعیت زنان باستان ایران را مشخص می‌کند.

۲-۱-۲. ازدواج

یکی از نمودهای زن و ارزش جایگاهی وی در میان نوشته‌های ادبیاتی باستان، به شکل عشق و دلدادگی او به مردان در تمامی طول تاریخ باستانی ایران است. در شاهنامه که مبنای آن بر داستان‌ها و حکایات منابع پهلوی قبل از اسلام ایران بوده است، همچنان که عشق مردان به زنان جایز و قابل فهم است، عشق زنان نیز مقدس و قابل تقدیر و به واسطه میانجی دانا، عامل تشکیل ساختار سالم یک خانواده بوده است. عشق «سودابه» به «کاووس»، «منیژه» به «بیژن» و... همه و همه، سمبل مختار بودن زنان در انتخاب عشق خویش، برخلاف وضعیت عرب‌ها، بوده است.

در اوستا به نهاد خانواده، اهمیت فراوان داده شده و اساس آن نیز اطاعت زن از شویش است. درباره ازدواج و تشویق به آن، از زرتشت چنین روایت شده است: «در ازدواج، تو باید فراتر از خود را بسازی و پیروی، ولی پیش از به دنیا آوردن فرزندی و یا حتی پیش از ازدواج، باید خود را خوب ساخته باشی و کامل باشی.» (داودی، ۱۳۸۷: ۸۹-۹۰)

در کتاب‌های دینی، دستور اختیار یک همسر داده شده است؛ به این ترتیب که «نه زن حق دارد بیش از یک شوهر و نه شوهر حق دارد بیش از یک زن داشته باشد.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

در ساختار اجتماع ایرانی، پدر و مادر با مشورت همدیگر، دخترشان را راهی زندگی مشترک می‌کردند؛ به گونه‌ای که «شوهر حق نداشت بدون رایزنی با همسر، دختر مشترکشان را عروس کند» (همان: ۲۱۵) که

این نشانی از برابری اندیشه زن و مرد است که در تصمیمات مهم زندگی، دوشادوش هم باشند و این همان گفتاری است که در آیین زرتشت بارها به آن اشاره شده است: «مرد و زن باید راه خود را با ریزنی و اندیشه برگزینند و این چنین است آموزه‌هایم» (داودی، ۱۳۸۷: ۸۲)، ولی با این وجود، در آن زمان، دختران در انتخاب همسر به اندازه‌ای آزاد بودند که «می‌توانستند با گفتار شایان نگرش، اجازه ازدواج خود را با مرد دلخواه بدون رضایت پدر و مادر از موبد یا دادگاه دریافت نمایند.» (همان: ۲۱۶)

در مورد ازدواج و نمونه‌های آن در بین ایرانیان باستان بر مبنای آنچه در میان متون مختلف دینی، اخلاقی و... آمده است، مطالب بسیار وافر و واضحی بیان گردیده که شیوه‌ها و روش‌های آن را در میان این قوم شرح و بسط داده است. نمونه چشمگیر آن، ازدواج با محارم و درون‌همسری بوده که «این نوع زناشویی بین تمام اقوام ملت‌های اولیه رواج داشته است و در زندگی ابتدایی امری مشثوم و زننده نبوده است؛ لکن در ادوار بعد محکوم و زشت شمرده شده است. در ایران از زمان مادها، زناشویی با محارم معمول بوده و در زمان هخامنشیان و در میان طبقات بالای اجتماع رواج داشته است» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۳۴۴) که این پیوند با آمدن دین آسمانی زرتشتی از میان رفته و نمونه‌های اندک آن با ظهور اسلام به طور کلی منسوخ گشته است. از جمله نمونه‌های تاریخی این ازدواج، می‌توان به ازدواج خواهر «بهرام چوین» با وی، «هما»ی دختر «بهمن» با بهمین، دلباختن «سودابه» مادر یا نامادری «سیاوش» به سیاوش، ازدواج «ویسه» معشوقه «رامین» با برادر خویش (ویرو) و نمونه‌های دیگر که همگی حکایت از چنین ساختار خانوادگی در میان ایرانیان باستان دارد، اشاره کرد. در داستان *ارداویراف‌نامه* که از متون پهلوی مربوط به قرن سوم هجری است، آمده است که «ارداویراف، شخصیت روحانی که به سیر معنوی جهان دیگر دست یافت، با هفت خواهر خویش پیوند زناشویی بسته است» (ژنیو، ۱۳۷۲: ۴۶) و یا اینکه در حماسه «زریران» به صراحت آمده است که ««هوتس» هم خواهر و هم زن گشتاسپ، پادشاه ایران، از وی صاحب سی فرزند دختر و پسر شده است.» (جی دستور و جی جاماسب، ۱۳۷۱: ۵۶) در *شاهنامه* فردوسی که آینه تمام‌نمای تاریخ و اساطیر کهن ایرانی است، اشاراتی بسیار به ازدواج‌های درون‌همسری ایرانیان به شکل پیوند با محارم شده است که بهترین نمونه آن، چنانکه در بالا به آن اشاره شد، ازدواج بهمین پادشاه ایرانی با همای و انتخاب وی در میان فرزندان دیگرش، برای همسری و همبستری خویش است:

یکی دخترش بود نامش همای	هنرمند و با دانش و پاکرایی
همی خواندندی و را چهارزاد	ز گیتی بدیدار او بود شاد

پدر بر پذیرفتن از نیکویی بدان دین که خوانی همی پهلویی
همای دلافرز تابنده ماه چنان بد که آستن آمد ز شاه

(۴۷۸: ۱۳۸۳)

در بیان توجیه این نوع ازدواج باستانی در ایران، می‌توان بیان داشت که وجود این نمونه ازدواج‌ها در میان طبقات برتر، حکایت از دلایل سیاست‌مدارانه‌ای داشته که مربوط به ترس از اختلاط نژادی با نژادهای پست در حوزه سیاست و دیانت و به تبع آن انقطاع فره ایزدی بوده است. به همین خاطر، تن دادن به ازدواج با محارم خاندان برای پرهیز از هرگونه آلودگی نژادی، امری مطبوع نه تنها در میان طبقات مختلف اجتماع، بلکه مورد قبول آیین‌های دینی چون آیین «مانویان» بوده که با ظهور «زرتشت» و بالا رفتن سطح تفکر و فرهنگ مردمان، به طور تقریبی، از میان رفته است.

۲-۲-۲. نمود سیاسی

اولین نمود سیاسی زن در ایران باستان از حقّ دخالت او در امور قضایی شروع شده است؛ وی «می‌توانست به نمایندگی از سوی شوهر، دعوایی را پیگیری کند و به کارهایش رسیدگی نماید. او به عنوان گواه می‌توانست مثل یک مرد در دادگاه گواهی دهد و حتی بر کرسی داوری بنشیند.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

زن در دوره ظهور متون دینی، اخلاقی و... با حضوری پررنگ در کنار شاهان و پهلوانان در حوزه سیاست جلوه می‌کند. در «فروردین‌یشت» و دیگر یشت‌ها و همچنین حماسه‌های ایرانی چون شاهنامه، به بسیاری از زنان نامدار، پهلوان و میهن‌دوست اشاره گردیده و بر روان فرهمند ایشان درود فرستاده شده است. در سیاست تمدن ایرانی چیزی که با توجه به متون مختلف، به وضوح، با آن برخورد می‌کنیم، قرار گرفتن زن بر مسند سلطنت و پادشاهی در اعصار مختلف تاریخی این دوران است. از نمونه‌های نخستین این زنان، بر مبنای متونی چون شاهنامه و قبل از آن، خداینامک‌های ایرانی، از «همای» دختر «بهمن» می‌توان نام برد که پدر، پس از به زنی گرفتن او، وی را به عنوان ولی عهد خویش معرفی می‌کند:

سپر دم بدو تاج و تخت بلند همان لشکر و گنج و بخت بلند
ولیعهد من او بود در جهان همان کس کزو زاید اندر نهان

(۴۷۸: ۱۳۸۳)

و این گونه بعد از مرگ پدر و شوهر خویش برای مدتی نامشخص بر اریکه قدرت و سلطنت می‌نشیند:

همای آمد و تاج بر سر نهاد / یکی راه و آیین دیگر نهاد

(همان)

لازم به ذکر است که در ایران باستان، لازمه رسیدن فردی برای پادشاهی علاوه بر داشتن نژاد و تبار برتر و یگانه، برخورداری از فره ایزدی و نور مقدس اهورایی بوده است؛ به همین خاطر، روان زنانی به پادشاهی رسیده را مانند مردان دارای فره ایزدی دانسته و در/وستا و سایر متون مقدس، بر روان‌های پاک ایشان درود و ستایش فرستاده شده است. در یسنا ۴۱ بند ۲ آمده است: «ای مزدا اهورا! بشود که ما جاودان از کشور نیک تو بهره‌مند شویم. بشود که شهریار نیک کردار، در هر دو جهان، چه مرد و چه زن، به ما فرمان راند. ای خوب‌ترین در میان هستی‌ها.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۹۱)

برابر نوشته‌های خدای‌نامه پهلوی و شاهنامه، زنان حتی گاهی در جنگ نیز شرکت و سپاه را رهبری می‌کردند؛ چنانچه خاقان چین، یکی از سپهداران خویش را با نام «طورگ» با سپاهش در پی «گردیه»، خواهر بهرام چوین، برای سازش فرستاد و اینکه در غیر سازش، با او و سپاهیان‌ش به نبرد برخیزد:

بیمد سپهدار با شش هزار	گزیده ز ترکان جنگی سوار
به روز چهارم بدیشان رسید	زن شیردل چون سپه را بدید
از ایشان به دل برنکرد ایچ یاد	ز لشکر سوی ساربان شد چو باد
سلیح برادر پوشید زن	نشست از بر باره کامزن

(۷۷: ۱۳۸۳)

گاهی هم می‌بینیم که زن در متون پهلوی، حضور چشمگیری در میدان نبرد ندارد؛ اما به عنوان عنصری مشوق، سبب و انگیزه بزرگان و پهلوانان ایرانی در رویارویی با دشمن می‌شود؛ چنانکه در یادگار زریران، گشتاسب با وعده دادن دختر خود به فرماندهان خویش، آنان را به مقابله با نیروهای اهریمنی ارجاسب تورانی تشویق می‌کند: «و گشتاسب نگاه کند و گوید که از شما خیونان کیست که رود و با «زریر» ستیزد و او را کشد تا «زرستون» را که دخت من است به زنی به او دهم که اندر همه شهر خیونان زنی از او زیباتر نیست.» (جی دستور و جی جاماسب، ۱۳۷۱: ۵۷)

۲-۳. نمود فرهنگی

در ایران باستان، نقش فرهنگی زن و الگوهای آن در برجستگی تمدن ایرانی به روشنی در میان آثار فرهنگی ایشان به چشم می‌خورد؛ چنانکه حتی در متون این دوران، در اندرز انوشه‌روان آذرباد

مارسپندان آمده است که: «زن و فرزند خویشتن جدا از فرهنگ مهل که تو را تیمار و رنج گران برنرسد تا پشیمان نشوی.» (همان: ۱۰۰) و بدین شیوه آن را جزو لاینفک شخصیت ایرانی دانسته و لازمه سعادت تمامی مردمان آن از زن تا مرد محسوب می‌شده است.

دانش‌ورزی اساسی‌ترین بازتاب غنای فرهنگی هر ملت است که در ایران باستان به وفور به فراگیری و اهمیت آن تأکید شده است، به گونه‌ای که علم‌آموزی یکی از خصایص مشترک در میان دختران و پسران محسوب می‌شده و در فراگیری آن هیچ‌گونه محدودیت نژادی و جنسی در نظر گرفته نشده است؛ همان‌گونه که در پندنامه «آذرباد مارسپند»، بند (۵۸) آمده است: «اگر تو را فرزندی خردسال است، خواه پسر و خواه دختر، او را به دبستان بفرست؛ زیرا فروغ دانش، دیده روشن و بیناست.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۰۳) و در جای دیگر از این پندنامه نیز، با تأکید بسیار، درباره آموزش و تربیت زن و فرزند چنین آمده است: «زن و فرزند خود را از آموختن دانش و کسب هنر بازمدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی» (همان)؛ بلکه در فراگیری این امر مهم، زنان ارجحیت بیشتری دارند؛ چراکه وظیفه مهم انسان‌سازی و تربیت نسل‌ها را بر عهده دارند، به همین خاطر، در آیین زرتشت این ارجحیت چنین بیان گردیده است: «دختران باید بیش از پسران به فراگرفتن علم و دانش پردازند؛ زیرا آنان تا در منزل پدرند، باید به تربیت و آرایش خانه پدر پرداخته و چون به خانه شوهر رفتند، باید به آموزش و تربیت فرزندان و نسل آینده سرگرم شوند.» (همان: ۲۱۲)

نقش زنان در ساختن مناره‌های بلند انسانیت، برای القای هنر زن ایرانی، نماد بسیار ارجمندی برای اثبات برخورداری زن در این زمان از فرصت‌های شغلی اجتماعی و نمود فرهنگی آن است. در متن پهلوی «شهرستان‌های ایران» آمده است: «شهر شوش و شوشتر را «شیشیندخت»، زن یزدگرد شاپوران ساخت.» (جی‌دستور و جی‌جاماسب، ۱۳۷۱: ۶۸)

در این دوره، جلوه‌های مثبتی از نقش‌های تولیدی زنان به چشم می‌خورد: «زنان می‌توانستند، به پست‌های خیلی بالایی ارتقا پیدا کنند؛ مثلاً در کارگاه‌های شاهی همواره مدیریت با زنان بوده است یا در کارگاه‌های خیاطی که بیشتر در اشغال زنان بوده، گاه مردان زیردست زنان قرار می‌گرفته و حق و حقوق ایشان بیشتر از مردان بوده است.» (کخ، ۱۳۷۶: ۲۷۱) به عقیده جمعی از باستان‌شناسان که در سال ۱۹۴۹ میلادی برای نخستین بار در ایران، آثار بقایای انسان پیش از تاریخ را تشخیص دادند، به احتمال زیاد زنان «اختراع‌کننده و سازنده ظروف سفالی بودند.» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۱: ۷۹)

زن ایران باستان، هیچ‌گونه فعالیتی در زمینه ادبیات، چه در نظم و چه در نثر، نداشته است و این مردان بوده‌اند که دست به قلم برده و آثاری محدود، از شعر و نثر، به زبان پهلوی از آنان برجای مانده و زن، تنها، به حاشیه رانده شده است و این چیزی خلاف واقع در میان اعراب جاهلی است که شعر زنانشان زبانزد عام و خاص بود.

۲-۲-۴. نمود دینی و روحانی

«در جوامع کهن، مذهب با سیاست و اقتصاد پیوند عمیق داشته است و طرح سیاست در معابد ریخته می‌شده و امور اقتصادی توسط کاهنانی که در رأس معابد یعنی رأس هرم قدرت سیاسی قرار داشته‌اند، مورد حل و فصل قرار می‌گرفته است» (همان: ۷۱)؛ بنابراین درک اهمیت مقام زن در اندیشه مذهبی گذشتگان می‌تواند درک اهمیت مقام زن را در اندیشه سیاسی و اجتماعی مردمان آن دوران میسر سازد.

نخستین نمود دینی زن در تاریخ کهن ایران که جایگاه معنوی او را مشخص می‌سازد، در قالب پیکرک‌هایی از بانو - خدای بزرگ، آشکار می‌شود. پراکندگی این نوع نمونه‌ها از پیکرک زنانه را «در منطقه‌ای به وسعت از مصر تا سوریه، بین‌النهرین، ایران و آسیای صغیر تا تروا، جزایر دریای اژه، قبرس، کرت و اروپای جنوبی می‌توان دنبال نمود.» (همان: ۷۳)

بعد این دوران و در دوره رشد *اوستا* چنانکه در یسنا آمده است: «ما همه فروهران و روان‌های زنان و مردان پارسا و راست را می‌ستاییم.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۶۲) به طور کلی، اشکال و نمودهای مختلفی از جنبه‌های روحانی زن در این کتاب مقدس، به خوبی خودنمایی می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به وجود ایزدان مؤنث همراه با ایزدان مرد در یک خطّ عرضی اشاره کرد. برابر نوشته‌های اوستا، اهورا مزدا هم جنبه مادری دارد و هم جنبه پدری؛ چنانچه «سپندارمذ» (عشق پاک)، «خرداد» (کمال) و «امرداد» (جاودانگی) به عنوان صفات مؤنث اهورا مزدا در کنار صفت‌های مذکری چون «وهومن» (خرد)، «اردیبهشت» (راستی) و «شهریور» (نیرومندی) آمده است.» (همان: ۲۱۴) به علاوه، بزرگ‌ترین ایزدبانوی اوستا که با صفاتی بالانشین و برتر از وی یاد شده است، ایزد «میترا» است که بخش بزرگی از جشن‌های مقدس زرتشتیان برای تقدیم به وی، به عنوان بزرگ‌ترین خدایان و نگهبان آب‌های زمین است؛ او «ایزد «یَزته»، حقیقت، راستی‌ها و پیمان‌هاست... او شاه زمین است، کمک‌کننده به جنگجویانی است که قبل از ورود به میادین نبرد از او استمداد می‌جویند...» (گیگر و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۰۰) هرچند که گاهی زن از قداست معنوی دور شده و در قالب گونه‌ای گجسته در کنار اهریمن نمود پیدا می‌کند؛ چنانکه در «شهرستان‌های ایران» آمده است که:

«شهر زرننگ را نخست گجسته افراسیاب تور ساخت ورجاوند آتش کرکوی را در آنجا نشانید و منوچهر را به پدشخوارگر کرد و سپندارمذ را به زنی خواست و سپندارمذ در زمین آمیخت، او آن شهر را ویران کرد و آتش را خاموش ساخت.» (جی دستور و جی جاماسب، ۱۳۷۱: ۶۷) زن ایرانی، موجودی مقدس است که از روزگار نخستین آفرینش دارای کمال و رسایی معنوی بوده است؛ آن هنگام که در بندهشن این چنین از آن تمجید شده است: «آنگاه اهورا مزدا روان را به کالبد مشی و مشیانه بدمید و آنان جان گرفتند، پس بدان‌ها گفت؛ شما پدر و مادر مردمان جهانید. من شما را پاک و رسا آفریدم.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۲۱۲)

از نقطه نظر اجتماعی، زنان در ایران باستان با مردان در همه انجمن‌ها و مراسم دینی شرکت می‌کردند؛ آنان می‌توانستند «در سرودن یسنا و برگزاری مراسم دینی با مردان شرکت کنند یا خود به تنهایی به انجام این‌گونه کارها پردازند. زنان حتی می‌توانستند در هنگام معینی به پاسداری آتش مقدس پرداخته و از آن حمایت کنند.» (همان: ۲۱۱) در *اوستا* «زن باید در اشاعه و تبلیغ کارها و کردار نیک دوش به دوش مردان باشد و هدایت مردم را بر عهده گیرد. معیار سنجش نیکی در مورد زنان و مردان یکی است و آن، «راه راستی» است.» (زنجانی، ۱۳۸۰: ۳۰۹) و این نکوداشت در حق تمامی زنان و مردان بستگی به زمان یا مکانی خاص و قوم یا ملیتی ویژه نداشته است. در این کتاب، نوشته‌هایی تجلی می‌کند که نشان از همبستگی جنس زن و مرد به عنوان یکی از ارکان مهم استحکام بخشیدن معنوی به دین بهی دارد؛ آنجا که در «فروردین یشت» آمده است: «اینک فروهر همه مردان و زنان پاک دین را می‌ستایم، آنان که روانشان در خور ستایش است.» (شهریاری، ۱۳۷۸: ۲) آری ستایش شایسته روان انسان‌های متدین است؛ خواه این بشر، زن باشد خواه مرد. چنانکه آشکار است، در لابه‌لای این نوشته‌ها پند و اندرزهایی نهفته است که زنان و مردان را به یک اندازه توصیه می‌کند و این پند و اندرز در طول تاریخ از ارکان زندگی ایرانیان محسوب می‌شده؛ زیرا هم جنبه دینی داشته و هم عاملی قوی برای حفظ نظام اجتماعی بوده است، تا آنجا که آن‌ها را با آب‌طلا می‌نوشتند (ر.ک: مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۵)؛ به نقل از سبزیان‌پور، ۱۳۹۰/الف: ۳۷-۵۵) و بر بسیاری از لوازم زندگی خود، آن‌ها را می‌نوشتند تا در مقابل دیدگان‌شان باشد (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۰/ب: ۱۴۷-۱۷۸).

۳-۲. نمود زن در گستره اجتماعی اعراب بر مبنای متون کهن

همان‌گونه که در بخش تاریخی بیان شد، در سرزمین «میان‌رودان» سومری‌ها که سامی‌نژاد نبودند، جامعه مادرسالارانه و زن‌گرایی داشتند، ولی در میان اقوام بعدی مانند «اکدی»‌ها و «بابلی»‌ها که سامی‌نژاد بودند،

این جامعه زن‌سالارانه رو به افول نهاد؛ هرچند که فرمانروایی چون «حمورابی» سعی در بنا نمودن جامعه‌ای مثال سومریان داشت، اما نتوانست جامعه‌ای بدان فرهنگ بنیان گذارد تا اینکه در دوره‌های بعدی شخصیت سابق زن به گونه‌ای تقریبی از میان رفت.

در اجتماع اعراب جاهلی، زنان دو دسته بودند: «یکی کنیزان و دیگری زنان آزاده؛ تعداد کنیزان بسیار بود و از جمله آنان فاحشه‌هایی بودند که معشوق‌هایی می‌گرفتند و آوازخوانانی که در میکده‌ها می‌نواختند و همچنین خدمتکارانی که به زنان اشراف‌زاده خدمت می‌کردند و شتران و گوسفندان را می‌چرانند که آنان در جایگاهی فروتر قرار داشتند.» (شوقی ضیف، ۱۴۲۶، ج ۱: ۷۲) اختیار و برخورداری زنان آزاده اشرافی از حق حیات و زیست در درجه نخست و به تبع آن حقوق و مزایای اجتماعی در برابر فقدان بهره‌وری و برخورداری زنان عادی در جامعه از بسیاری نعمت‌ها و سلب نعمت بزرگ حیات از زنان برخی قبایل، از همان ابتدای نفس کشیدن، به خوبی موضوع مورد نظر را تبیین می‌کند. آسایش و رفاهی که زنان اشرافی و آزاده آن دوران داشته‌اند، در اشعار برخی شاعران، چون «امرؤ القیس»، چنین بازتاب داشته است:

وَتُضْحِي فَيْتُ الْمِسْكِ فَوْقَ فَرَاشِهَا نَوُومُ الضُّحَى لَمْ تَنْطِقْ عَنْ تَفْضُلِ

(بی‌تا: ۴۵)

(ترجمه: تا نزدیک ظهر در بسترش می‌خوابد در حالی که ریزه‌های خوشبوی مشک بسترش را دربر گرفته است و هیچ‌وقت پیش‌بند و شالی برای کار کردن به کمر نمی‌بندد. (دلالت بر نازپروردگی او دارد و خدمتکارانی به او خدمت می‌کنند).)

چنین خصوصیات و ارزش‌هایی تنها در قشر اندک زنان بزرگ و اصیل‌زاده صدق می‌کند و این در حالی است که برای زنان عادی که تقریباً اکثریت جامعه خویش را تشکیل می‌دادند، به چنین حق و حقوقی برخورد نمی‌کنیم. اگر شاعر یا نویسنده‌ای به خوبی از یک زن طبقه پایین اجتماع و یا برده به اسارت رفته، به توصیف می‌پردازد، نهایت احساسات عاشقانه همراه با حس هوس‌بازی خویش را بیان می‌کند تا اینکه از واقعیت‌های زندگی و اجتماعی زن چیزی بگوید و این با آنچه در میان متون مقدس دینی و اخلاقی آثار کهن ایرانی نسبت به زن به آن اشاره شده است، بسیار متفاوت و غیر قابل مقایسه است؛ اما در کل، شاعران این دوره قصاید خود را با ذکر محبوب و خرابه‌هایی که از دیار او بر جای مانده، آغاز می‌کردند و چه بسا این شیوه برای شاعران به صورت یک رسم و عادت باقی ماند؛ گاه شاعری عذری مانند «عنترة بن شداد» را می‌بینیم که چه صادقانه احساسات عاشقانه‌اش را بر سرای خالی از سکنه معشوق فریاد می‌زند:

۱. یا دَارَ عِبْلَةَ بِالْجَوَاءِ تَكَلَّمِي وَعِمِّي صَبَاحاً دَارَ عِبْلَةَ وَأَسْلَمِي
 ۲. فَوَقَفْتُ فِيهَا نَاقَتِي وَكَأَنَّهَا فَدَنْ لَأَقْضِيَ حَاجَةَ الْمُتَلَوِّمِ

(بی تا: ۱۴۱۲: ۱۵)

(ترجمه: ۱. ای سرای «عبله» در سرزمین «جواء» با من سخن بگوی. بامدادانت خوش باشد و پیوسته از گزند به دور باشی. ۲. شترم را که به کاخی بلند شباهت داشت، در آنجا نگه داشتم تا به یاد گذشته‌ها درنگ کرده و حاجتم را که گریه و فغان از دوری محبوب است، بر آورده سازم.)

و گاه «امرؤ القیس» را به عنوان شاعری حضری و اباحی گرامی بینیم که از دوری معشوق می‌نالند:

۱. كَأَنِّي عِدَاةَ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحَمَّلُوا لَدَى ثَمَرَاتِ الْحَيِّ نَاقِفُ حَنْظَلِ
 ۲. وَوَقُوفاً بِهَا صَحْبِي عَلَى مَطِيئِهِمْ، يَقُولُونَ لَا تَهْلِكِ أَسَى وَتَجَمَّلِ

(بی تا: ۳۰)

(ترجمه: ۱. در صبح روزی که از معشوق جدا شدم همانند کسی بودم که دانه حنظل (هندوانه ابو جهل) را می‌شکند (شاعر در اینجا شدت گریه‌اش را بیان می‌کند). ۲. یاران من اشتران خویش را در آن دیار، در کنارم نگاه داشتند؛ در حالی که از من می‌خواستند اندوهگین نباشم و خود را به صبر کردن بزنم تا از درد فراق نمیرم.)
 ارزش جسمانی زن بیشترین دلیل گرایش و کشش مردمان این عصر به جذب وی است. توصیف شاعران این دوره از همسرانی با گردن‌های کشیده چون آهو و... نشانی از زن‌بارگی این مردمان در لایه‌های زیرین و زبرین این شواهد و مدارک است. چنانکه نمونه‌های آن در شعر شاعر یاد شده «امرؤ القیس» به وضوح مشهود است:

۱. وَقَرِعَ يَزِينُ الْمَتْنِ، أَسْوَدَ فَاحِمِ أَثِيثٍ كَقِنُو النَّخْلَةَ الْمُتَعَنِّكِلِ
 ۲. وَكَشْحٍ لَطِيفٍ كَالْجَدِيلِ مُخَصَّرِ وَسَاقٍ كَأَنْبُوبِ السَّقْيِ الْمُنْدَلِ
 ۳. وَتَعَطُّو بِرِخْصٍ غَيْرِ شَشْنٍ، كَأَنَّهُ أَسَارِيْعُ طَبِي، أَوْ مَسَاوِيكُ إِسْجَلِ

(بی تا: ۴۴-۴۶)

(ترجمه: ۱. موهای سیاهش همچون خوشه‌های انبوه و درهم شده خرما پشتش را زینت می‌دهد. ۲. ران‌هایش در لطافت چون افساری است که از چرم، بافته و ساق‌های ظریفش چون نی‌هایی بردی بود که درخت خرما بر آن سایه افکنده باشد. ۳. انگشتانی نرم و لطیف چون کرم‌های سرزمین «طبی» و یا چون مساوک‌هایی که از شاخه نرم «اسحل» باشد، داشت.)

کارهای عمده زنان جاهلی «دوشیدن گوسفند و گاو، آرد کردن گندم با دستاس، تهیه غذا و پرورش اطفال بوده است.» (لوبون، ۱۳۸۰: ۴۲۶) در این عصر، زن را مخلوقی برزخ میان حیوان و انسان می‌دانستند که فایده

خلقت او تکثیر نسل و خدمت به مرد بوده است. پیدا شدن دختر، بدبختی در پی داشت و زنده دفن کردن آن‌ها جزء حقوق مشروعه والدین دختر شمرده می‌شد. قرآن کریم در آیاتی، این امر را ناپسند خواننده و از انجام آن بر حذر می‌دارد:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام / ۱۵۱) و «وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ وَ بِأَى ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر / ۸ و ۹)

آری در این دوره، دختر زاییدن، میان این مردمان ننگ بود؛ به گونه‌ای که جوهره هجای جاهلی بر «خران و شتران گر، لنگ، کور و چلاق و زنان لاغر و دختران زیاد دور می‌زد». (افتخارزاده، ۱۳۷۶: ۵۵) در جاهلیت زن را مظهر نیرنگ دانسته و عقیده داشتند که وی همانند شیطان در پی فریفتن مردان است؛ به طوری که «زنان را در مکر، به مار تشبیه می‌کردند». (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۶۷) همچنین مثل «کید التّساء» (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۷۶: ۴۵۸)، نشان از این عقیده دارد. در این زمینه، بیت شعری به یکی از شاعران جاهلی نسبت داده شده است:

كادني المازني عند أبي العباس والفضل ما علمت كريم
شبهها بالتساء في كل أمران كيد التساء كيد عظيم

«مازنی نزد ابو العباس با من به نیرنگ رفتار کرد؛ در حالی که فضل، مرد کریمی است و تو به این، به خوبی، آگاهی. در هر امری او به زنان شبیه شد. به درستی که حیلۀ زنان بس بزرگ است.» (همان: ۴۵۸)

در اینجا نیز مانند جایگاه اجتماعی زن در میان ایران باستان، برای روشن شدن مبحث، برخی از درون‌مایه‌های اجتماعی زن را که در مبحث پیشین ذکر شد، نیز در میان اعراب پیش از اسلام، مورد بررسی قرار می‌دهیم و در پایان به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو فرهنگ باستانی می‌پردازیم.

۲-۳-۱. ازدواج

آنچه در میان اشعار جاهلی در این زمینه بر جای مانده است، اختصاص عشق و دلدادگی مردان به زنان در جهت التذاذ نفسانی از جسم ایشان و در سطح بسیار نازلی، بیانگر بی‌ارزشی جنبه روحانیت زن در میان ایشان بوده است؛ در حالی که هیچ خبری از کشش‌های عاشقانه زنانه به مردان، به خاطر تعصبات ناروا، قابل درک و شهود نیست. در تاریخ از زنی عرب تبار به نام «رابعه قزداری» نام برده شده که وی دختر کعب، معاصر آل سامان، از ملوک‌زادگان عرب‌نژاد است که در حسن و جمال و فضل و کمال، یگانه روزگار بود و «او را به «بکتاش» نام، غلام برادرش، میلی به هم رسید که انجامش به عشق حقیقی کشید، لیکن به بدگمانی برادر کشته شد. از این رو، معروف است که رابعه «زین العرب»، صاحب عشق حقیقی و مجازی بوده و نخستین

شهید عشق که در تاریخ شناخته شده، محسوب است.» (ستاری، ۱۳۸۳: ۲۰۰) این قتل نفس توسط برادر، نشان از عدم آزادی در انتخاب عشق و یا همسر در میان اعراب، برخلاف ایرانیان است؛ این حق، تنها، شامل قشر خاصی از زنان که همان اشراف‌زادگان بودند، می‌شد؛ «زنان اشرافی، خود همسر خویش را انتخاب می‌کرده و آن زمانی که این همسران با آنان نیکو رفتار نمی‌کردند، از آن‌ها جدا می‌شدند.» (شوقی ضیف، ۱۴۲۶، ج ۱: ۷۲)

آنچه در میان اعراب جاهلی و شاید بیشتر شرقیان، بسیار با آن مواجه هستیم، تعدد زوجات است که برعکس عقیده نویسندگان اروپا که آن را شالوده مذهب اسلام دانسته‌اند (ر.ک: لویون، ۱۳۸۰: ۴۹۴)، «این رسم ابتدا مربوط به اسلام نیست؛ چه قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان تمام اقوام مشرقی شایع بوده است» (همان: ۴۹۶)، بلکه اسلام تعدد زوجات را محدود و آن را تا ۴ همسر کاهش داد و شرط آن را نیز برقراری عدالت میان آن‌ها بیان فرمود: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْبَتَائِي فَاذْكُرُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء/ ۳)

در مورد ازدواج با محارم در ادبیات کتبی و شفاهی عرب چیزی یافت نگردیده است، اما با توجه به نهی قرآن کریم از هرگونه ارتباط نامشروعی با محارم - سوره نساء، آیه ۲۳ - می‌توان ملاحظه کرد که در میان برخی قبایل عرب‌نشین، چنین ازدواج و ارتباطی مرسوم بوده است. تنها گونه ازدواجی که در این حیطه نام آن ذکر شده، نکاح «ضیزن» است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در بررسی اینکه چرا چنین نوعی از ازدواج و پیوند را در میان اعراب بادیه‌نشین به طور جدی نمی‌بینیم، باید بیان داشت از آنجا که اعراب جاهلی در میان سینه سوزان صحراهای بی‌آب و علف، دارای حکومت‌های سیاسی و اداری گسترده نبوده‌اند و آنچه به عنوان حصار، این قوم را به خویش محدود کرده، قبیله و طایفه ایشان بوده است پس ترسی از اینکه اصالت نژادی، خاندانی و به طور کلی حکومتی ایشان خدشه‌دار شده، بر جای نمانده است و نهایت و سقف چنین اندیشه‌ای منوط به پیوند و ازدواج با زنان یا مردان هم‌قبیله خویش می‌شده است.

در تاریخ اعراب جاهلی، گونه‌هایی از ازدواج ثبت شده که اسلام تقریباً تمامی آن‌ها را حرام کرده است؛ از جمله نکاح «ضیزن» است که در آن، «وقتی شوهر زنی از دنیا می‌رفت، پسر بزرگ آن مرد، زن پدر خود را تصاحب می‌کرد یا مانع ازدواج او می‌شد...» (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲: ۴۲۳) که قرآن کریم در آیه ۲۲ سوره نساء این ازدواج را حرام کرده و همچنین نکاح «بدل» که در آن، «دو مرد همسران خود را بدون مهر، مبادله

می‌کردند.» (علی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۵۳۷) و نکاح «شغار» و «استبضاع» که اسلام با همه آن‌ها مخالف بوده است. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴ و ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۳۰)

۲-۳-۲. نمود سیاسی

بر طبق لوح‌های سنگی به جا مانده از میان‌رودان، در دوره حکومت سومریان «هرچند مردان در قالب «شاه» - شبان» و رهبران موسمی و فرماندهان نظامی آرام آرام سر برمی‌آورند و چهره نمایان می‌سازند، اما تأکید اصلی اسطوره‌ها، بر فرمانروایان زن است که دولت‌شهرها را بنا کرده و سپس آن‌ها را در حمایت خود گرفته‌اند.» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۱: ۱۰۸) در دوره حکومت «اکدی»ها مقام سیاسی زنان افت کرد تا جایی که «قوانین جدیدی که «اورنامو» وضع کرد، برخی از حقوق از دست رفته را به آنان بازگردانید، اما آنان به دلیل اختلاط‌های فرهنگی و زیر و رویی معیارهای ارزش‌های اجتماعی ناشی از دگرگونی‌های سیاسی، قدرت و توان سیاسی خود را از دست داده بودند.» (همان: ۱۱۵) در دوره فرمانروایی حمورابی نیز با وجود چنگ زدن به یک‌سری قوانین سومری، اوضاع سیاسی زن تعریف چندانی نداشت. «فروید سیاسی زنان در خاومیانه از آغاز «عصر قهرمانی» و تسلط قدرت‌های فردی - نظامی، اندک‌اندک آغاز شد. با تسلط کامل سامیان در این سو و آن سوی زاگرس و غلبه فرهنگ‌های شبانی، کوچ‌گری، بیابان‌گردی و... نزول سیاسی و تنزل موقعیت اجتماعی و از دست دادن حقوق فردی برابر را در پی داشت. این فقدان، نابرابری و خوارشماری تا به امروز نیز ادامه دارد» (همان: ۱۱۸)، ولی در دوره جاهلی با وجود شرایط اسفناک زن به صورتی کلی در جامعه بدوی، وضعیت بهتر زنان اشرافی در همان ابتدای تولد، بعدها حتی در زندگی سیاسیشان نیز تأثیر داشته و به آنان امتیاز برتری را اختصاص داده است. این زنان «حق حمایت از ضعفا را داشته‌اند؛ چنانکه «فلکیه»، آزادی «سلیک بن السکله» را به وی ارمغان داده است.» (شوقی ضیف، ۱۴۲۶، ج ۱: ۷۲) در حالی که بر مبنای قانون کلی اعراب «پناه بردن به زنان در صلح و جنگ، ننگ و نفرت بود.» (افتخارزاده، ۱۳۷۶: ۵۵) این زنان اشرافی «حتی در جنگ‌ها همراه شوهرانشان بوده و عزم ایشان را مبنی بر تقویت روحیه انتقام‌پذیری قدرت می‌بخشیدند؛ به طوری که در هنگام قتل یکی از نزدیکان، چنان ناله و زاری سر می‌دادند که مردان بزرگ قبیله را متأثر کرده و آنان را به گرفتن انتقام تحریض می‌کردند» (شوقی ضیف، ۱۴۲۶، ج ۱: ۷۳)؛ همان‌گونه که «خنساء» بر دو برادرش، «صخر» و «معاویه»، چنان مرثیه پر سوز و گداز خواند تا اینکه عشیره‌اش را به حس برتر انتقام برادران خویش برانگیخت؛ بنابراین، این زنان، موجب تشویق رادمردان خویش برای جنگ با دشمنان و مبارزان بیگانه بوده‌اند؛ آن‌گونه که در صورت شنیدن «نه»

همگان را تهدید کرده که شما از ما دفاع نمی کنید و به خاطر ما نمی جنگید پس از کسان ما نیستید؛ چنانکه عمرو بن کلثوم شاعر برجسته این دوران، به وضوح در معلقه اش به آن اشاره کرده است:

عَلَىٰ آثَارِنَا بِيضٌ حِسَانٌ مُحَاذِرُ أَنْ تُفَسِّمَ أَوْ تَهُونَا
يُقْتَنَ جِيَادُنَا وَيُقْلَنُ: «لَسْتُمْ بُعُولَتَنَا إِذَا لَمْ تَمْنَعُونَا

(۱۴۲۷: ۸۶ و ۸۷)

(ترجمه: ۱. زنان سپیداندام زیباروی، از پس ما ایستاده اند و از بیم اسارت آن‌ها و اهانت به آن‌هاست که این همه پایداری می کنیم. ۲. اسبان ما را علف می دهند و می گویند: اگر ما را اسیر دشمن سازید، شوهران ما نیستید.)
اما این وضعیت همان گونه که بیان گردید، تنها، شامل قشر خاصی از زنان این دوره می شده است؛ چنانکه می بینیم عتره، شاعر دیگر این دوره، در یکی از قصایدش، عدم تبعیت از زنان در حیطه سیاست را بیان می کند و خویش را از مشارکت و مشورت دادن آنان میرا می داند:

إِنِّي أَحَاذِرُ أَنْ تَقُولَ ظَعِينَتِي: هَذَا غُبَارٌ سَاطِعٌ فَتَلَبِّبِ

(۱۴۱۲: ۳۳)

(ترجمه: از اینکه زن هودج نشینم، به من بگوید: این غباری پراکنده است، پس برای جنگ آماده شو، دوری می کنم.)
با این وجود، در میان اعراب جاهلی، برخلاف ایرانیان باستان، هیچ گاه از حاکمیت سیاسی زنان در قبیله و محیط زندگانی خود، به صورت جدی نامی برده نشده و اطاعت از موجودی حقیر و ضعیف را مایه سرافکنندگی خویش می دانستند و این در حالی است که قرآن کریم تفکرات جاهلی آنان را رد می کند و با یادآوری «بلقیس» به عنوان زنی حکمران و سیاست مدار، از کمال عقل و درایت زنان پرده برمی دارد و آنان را قادر به شرکت در فعالیت های اجتماعی و سیاسی می داند به گونه ای که الگویی برای مردان باشند: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل/۲۳)

۲-۳-۳. نمود فرهنگی

رویداد فرهنگی ای که در دوران اکدی ها رخ داد، ساخت و پرداخت افسانه هایی درباره «مرد-قهرمان» با کیفیتی مبالغه آمیز است که امروزه آن را «حماسه» می خوانیم. «این حماسه ها، در ابتدا برای شخصیت های تاریخی سومری نظیر «گیل گمش» که از «شاه-شبانان» عصر قهرمانی سومر بود، ساخته شد، اما بعدها قهرمانان غیر سومری نظیر «سارگون اکدی» هم به این افسانه ها راه یافتند و فضای افسانه را با نشانه های کامل «مردسالار» پوشاندند.» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۱: ۱۱۴)

برای شناخت جایگاه زن در دوران جاهلی، آشنایی با جایگاه علم و فرهنگ در این عصر ضروری است. علم و فرهنگ در جامعه جاهلی اهمیتی نداشت. «اعراب بدوی به سبب کوچ دائمی، چندان امکانات و وسایلی در اختیار نداشتند که به علم و آگاهی خویش بیافزایند. با این همه، معارفی به همان اندازه که در طریق زندگی از آن گریزی نیست از راه تجربه و آزمون کسب کرده بودند؛ علمی چون حساب، طب، ستاره‌شناسی، معرفت‌انساب، کهانت و عرافت و...» (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۸۲-۸۴) که به خاطر شرایط زیست‌محیطی بدان‌ها نیاز داشتند، اما زنان به صورت عام از این علوم بهره‌مند نمی‌شدند؛ به همین خاطر، در هنگام ظهور اسلام از جمله فضیلت‌های مشترکی که زن و مرد، هر دو، به کسب آن دعوت شده‌اند، «علم‌آموزی» است. خداوند در آیاتی از قرآن به ارزش نابرابر دانایی و نادانی اشاره کرده است: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (زمر/۹)

در صنایع دستی و کارهای مربوط به این صنعت، در این دوره، زنان مشارکت داشتند؛ به گونه‌ای که «زنان برای لباس و خیام و فرش، پارچه‌های ضخیم و قالی‌هایی با دست خود می‌بافتند.» (لوبون، ۱۳۸۰: ۴۲۶)، همچنین «زنان آزاده آشپزی، لباس‌بافی و تعمیر چادرها می‌کردند؛ مگر آن زنانی که از اشراف زادگانی بودند که خدمتکار داشتند.» (شوقی ضیف، ۱۴۲۶، ج ۱: ۷۲)

با این حال، بیشترین نمود و حضور فرهنگی و ادبی زنان جاهلی در عرصه شعر و شاعری، بوده است و جای هیچ تردید و انکاری نبوده که مانند مردان در شعر و شاعری دستی داشته و حتی به خاطر احساس قوی و برتر زنانه از نظر بیان عواطف از مردان نیرومندتر بوده‌اند. زن در دوران جاهلی در زمینه شعر و ادبیات دارای منزلت بوده، تعدادی شاعر از ایشان به نبوغ رسیده‌اند که مشهورترین آن‌ها، «خنساء» و «خرنق» است که دارای اشعاری ثبت شده و نشر یافته هستند و ده‌ها زن شاعر دیگر وجود دارند که اشعارشان از بین رفته؛ مگر مقدار اندکی که در بعضی از روایات، به ما رسیده است. از جمله این زنان، «کبشه» دختر عمرو بن معدی کرب است و «میسه» دختر جابر و... و در آن دوره زنانی خطیب نیز بوده‌اند که مشهورترین آن‌ها «هند» دختر خنس که همان «زرقاء» است و «جمعه» دختر جابس. (زیدان، بی‌تا، ج ۱: ۳۴-۳۵)

بیشتر اشعار این زنان، در رثای پدر، برادر و شوهر یا دیگر بزرگان قبیله بوده است. اشعار خنساء در رثای دو برادرش، شهرت خاصی داشت و یکی از نمایان شعر جاهلی به شمار می‌رود. «روایت شده است که نبی اکرم (ص) از خنساء طلب سراییدن کرد، خنساء نیز برای ایشان شعر سرود و پیامبر درخواست کردند که بیشتر بسراید.» (ر.ک: بی‌تا: ۱۳) آری این زن در مقام سرودن شعر که یکی از هنرهای این دوره تلقی

می‌شد، به درجه‌ای والا نائل گردید؛ به گونه‌ای که «بشار بن بُرد»، یکی از شاعران عصر عباسی، در مورد شاعری زنان گفته است: «هیچ زنی شعری را نمی‌سراید مگر اینکه آن شعر ضعیف و رکیک باشد. به او گفته شد: خنساء نیز این گونه است؟ پاسخ داد: وی بر مردان برتری یافته است» (همان)؛ بنابراین آنچه ما در دوران جاهلی و قبل از آن به عنوان مکتوبات هنری، با آن برخورد می‌کنیم، تنها شامل اشعار و نوشته‌های عاطفی است که در ایران باستان جز تعداد محدودی چون «یادگار زریران» و «درخت آسوری» هیچ خبری از آن‌ها نبوده است. در میان اعراب، زنان شاعر داریم؛ اما در ایران، زن شعر نمی‌گوید و تنها تعدادی از مردان هستند که در این زمینه خودنمایی کرده‌اند؛ اما در مقابل، در ایران باستان آثار و نقوش و مکتوبات افتخارگرای میهنی و حماسی و رزمی بسیار است که اعراب سوای تمدن بین‌النهرین، از چنین احساسات ملی‌گرایانه هیچ بهره‌ای نبرده‌اند.

۲-۳-۴. نمود دینی و روحانی

همان‌گونه که در مبحث نمود دینی زن در ایران باستان ذکر شد، پیکرک‌های زنانه در سوریه و بین‌النهرین نیز یافت شده‌اند؛ پیکرک‌هایی که نشان از تقدس معنوی زن در میان این اقوام دارد. در افسانه‌های دینی که به شکل‌های مختلف بر روی لوح یا استوانه نوشته شده و در معابد و مراکز دینی «دولت‌شهر»های میان‌رودان (سومریان) به دست آمده، از گروه عظیمی از خدایان و کاهنه‌گان یاد شده که رهبری دینی و سیاسی جامعه خود را بر عهده داشته‌اند. در تأیید این نظرات، می‌توان به این نکته اشاره کرد که «در شهر «اروک» که از کهن‌ترین «دولت‌شهر»های شناخته‌شده جهان کهن است، زنانی رهبری سیاسی و دینی را به شکلی توأمان بر عهده داشته‌اند. با گذشت زمان این چهره‌ها، وجه‌های مقدس یافته و در قالب «اینانا»^(۱) خدایانوی حامی شهر «اروک» جلوه‌گر شده و مورد ستایش بوده‌اند.» (لاهیجی و کار، ۱۳۷۱: ۱۰۶-۱۰۷)

در اواخر دوران بابلی در سرزمین میان‌رودان، «خدایان و خدایان متعده که مورد پرستش مردم بودند، همراه با دیگر مظاهر دموکراسی نظیر انجمن‌های همایش مردمی، به فراموشی سپرده شدند. «مردوک» با شخصیتی مشترک از «آن»، «انلیل» و «انکی»، خدای یگانه مذکر شد و خدایان دیگر از اسطوره‌ها زدوده شدند. تنها، خدایان «اینانا» با تغییر نام به «ایشتار» دامنه نفوذ خود را بر باورهای مردم غیر سومری نیز گسترش داد.» (همان: ۱۱۷)

زن در باورهای دینی جاهلی، موقعیت دوگانه‌ای داشت؛ «در باورهای دینی یهود، «حوّا» باعث راندن «آدم» از بهشت شد، پس به سختی‌هایی چون حیض، فرزندزادن، سختی و پلیدی مبتلا شد.» (بلعمی، ۱۳۷۸،

ج ۱: ۴۸) همچنین «یهود از زنان حائض کناره گرفته و هر آنچه را که به آن دست زده باشند، نجس می‌دانستند.» (مقدّسی، بی تا، ج ۴: ۳۴)

گروهی از عرب‌ها، اعتقاد داشتند که ملائکه دختران خدا بوده و آن‌ها را می‌پرستیدند؛ آیات چندی در قرآن به این موضوع پرداخته و آن را به شدت تکذیب کرده است.^(۲) مطابق آیه ۲۶ سوره «نجم»، مشرکان اعتقاد داشتند که ملائکه آن‌ها را شفاعت خواهند کرد. آن‌ها مجسمه‌های مؤنث می‌ساختند و این مجسمه‌ها را تمثال ملائکه دانسته و می‌پرستیدند؛ «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» (نجم/۲۶) به عقیده برخی، مؤنث ساختن بعضی از بت‌ها به این سبب است که مانند ملائکه، این بت‌ها را دختران خدا دانسته و از آن‌ها طلب شفاعت می‌کردند و «گروهی تشابه جنسیتی ملائکه با زنان را نزد عرب‌ها به حساب مشترک بودن زنان و ملائکه در لطافت و زیبایی، پوشیدگی و استتار می‌دانند.» (انصاری، ۱۳۸۸: ۴۴)

در کل، بیشترین نمود روحانی و معنوی زن عربی مربوط به عصر تمدن‌های بزرگ بین‌النهرین است تا اعراب عصر جاهلی که از جنس مؤنث به عنوان آفریده‌های اهریمن و اسباب نگون‌بختی یاد کرده‌اند.

۳. نتیجه

۱. این پژوهش، به وضوح، نشانگر مقام والا و بارزش زن در جامعه ایرانی باستان به روال منطقی زن‌سالاری در قبل از تاریخ، مردسالاری میانه با شروع تاریخ و نهایتاً برابری و تساوی مرد و زن در گستره تاریخی بعد بوده است که در مقابل آن، به شکل رعایت حقوق زن در تاریخ کهن بین‌النهرین و آن‌هم در میان سومریان که سامی‌نژاد نبودند، برای مدتی کوتاه و به دنبال آن، مردسالاری با شدت بسیار، در تاریخ اعراب جاهلی تجلی کرده است.

۲. زنان در ایران باستان در انتخاب عشق و همسر آزاد و مختار بودند؛ بلکه عشق آنان به گونه‌ای مقدّس و قابل تقدیر بود که به واسطه میانجی دانا عامل تشکیل ساختار سالم یک خانواده بوده و این درست برخلاف وضعیّت این نوع بشر در میان عرب‌ها بوده است که در میان آن‌ها، تنها، این حق از آن قشر اندکی که همان اشراف‌زادگان بود، می‌شد. تقدّس روح پاک زنان با اصالت و نژاد در لابه‌لای اعتقادات مکتوب ایران باستان به شکل‌های گوناگون چون ازدواج با محارم، برای ایشان در ساختار قوانین اجتماعی و فرهنگی تجلی کرده است که از نمونه‌های آن در آثار برجای مانده از اعراب به خوبی، به چشم نخورده و آنچه جلب نظر کرده، پیوندهایی است که تمامی آن‌ها جز اهانت به شخصیت زن و پایین آوردن او در حدّ یک موجود حیوانی غریزی، چیزی فراتر از آن را نشان نداده است.

۳. از آنجا که ایرانیان به طور نسبی، متمایل به گرایش قدرت و سیاست و نهایتاً پند و موعظه و حکمت بوده و بسیاری از منابع کتبی ایشان در همین راستا تدوین گردیده است، زنان در سیاست دستی قوی داشتند و حتی گاهی در جنگ

نیز شرکت و سپاه را رهبری می‌کردند؛ در حالی که در میان اعراب جاهلی فقط قشر اشراف‌زادگان بودند که در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند و همسرانشان را به نبرد تحریک می‌کردند. در اعصار مختلف ایران باستان، زن بر مسند سلطنت و پادشاهی می‌نشست؛ در صورتی که تنها در میان اساطیر بین‌النهرین، به فرمانروایی زنان در میان دولت‌شهرهای سومر اشاره شده است و در میان اعراب جاهلی پیش از اسلام، هیچ‌گاه از حاکمیت سیاسی زنان در قبیله و محیط زندگانی خود، به صورت جدی نامی برده نشده و اطاعت از موجودی حقیر و ضعیف را مایه سرافکنندگی خویش می‌دانستند.

۴. از لحاظ فرهنگی نیز، در ایران باستان، به وفور به فراگیری دانش تأکید شده است؛ به گونه‌ای که علم‌آموزی یکی از خصوصیات مشترک در میان دختران و پسران و به تبع آن زنان و مردان بوده است؛ بلکه در فراگیری این امر مهم، به خاطر وظیفه مهم انسان‌سازی و تربیت نسل‌ها، زنان ارجحیت بیشتری داشته‌اند. در مقابل، زن در دوران جاهلی در زمینه شعر و ادبیات دارای منزلت بوده و مانند مردان در این عرصه، فعال بودند. در کنار شعر و شاعری، علمی نیز در میان اعراب وجود داشت که به خاطر شرایط زیست‌محیطی بدان‌ها نیاز داشتند، اما زنان به صورت عام از این علوم بهره‌مند نمی‌شدند. از جمله کارهای فرهنگی می‌توان به صنایع دستی و کارهای مربوط به این صنعت، اشاره کرد که زنان ایرانی فعالیت گسترده‌ای در طول تاریخ داشتند و حتی برخی آنان را مخترع و سازنده ظروف سفالی می‌دانستند؛ همان‌گونه که زنان اعراب نیز، به گونه‌ای در چنین صنعت‌هایی، مشارکت داشتند.

۵. از لحاظ امور معنوی، نیز در آیین زرتشتی جایگاه زن آن‌چنان والا است که در هر جا از هر دیدگاه با مرد برابر است. در این آیین است که به وجود ایزدان مؤنث همراه با ایزدان مرد در یک خطّ عرضی اشاره شده است. زنان در مسائل مربوط به دین نمود ویژه‌ای داشته‌اند؛ آنان می‌توانستند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم دینی با مردان شرکت کنند یا خود به تنهایی به انجام این گونه کارها بپردازند. در مقابل در افسانه‌های دینی میان‌رودان (سومریان) از گروه عظیمی از خدایان و کاهنه‌گان یاد شده که رهبری دینی و سیاسی جامعه خود را بر عهده داشته‌اند، ولی در دوره «اکدی»ها بیشترین سرودهای دینی در ستایش مرد - خدایان سروده شد و در اواخر دوران بابلی بود که خدایان و خدایان متعدّد که مورد پرستش مردم بودند به فراموشی سپرده شدند و «مردوک» خدای یگانه مذکر شد. در باورهای دینی اعراب جاهلی گروهی زن را موجودی نحس و شوم دانسته و گروهی دیگر بر این اعتقاد بودند که ملائکه، دختران خدا بوده و آن‌ها را می‌پرستیدند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) innana این واژه از دو بخش: inn به معنای خدایانوی زمین و an به معنای آسمان تشکیل شده است. (لاهیجی و کار،

۱۳۷۱: ۱۰۷)

(۲) صافات، ۱۴۹؛ النجم، ۱۹؛ آل عمران، ۸۰

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عز الدین ابو الحسن (۱۴۰۹)؛ *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر.
۲. ابن شداد، عنتره (۱۴۱۲)؛ *الذیوان*، الطبعة الثانیة، بیروت: دار الصاد.
۳. ابن کثوم، عمرو (۱۴۲۷)؛ *الذیوان*، تحقیق ایمیل بدیع یعقوب، بیروت: دار الكتاب العربي.
۴. افتخارزاده، محمود رضا (۱۳۷۶)؛ *بورسی انتقادی نهضت‌های ملی - تاریخی ایران (۱) شعوبیه (ناسیونالیسم ایرانی)*، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
۵. آلوسی، محمود (۱۴۱۵)؛ *روح المعانی في تفسير القرآن العظيم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶. امرؤالقیس (بی تا)؛ *الذیوان*، بیروت: دار الصاد.
۷. انصاری، محمد علی (۱۳۸۸)؛ *زن از منظر قرآن کریم*، مشهد: بیان هدایت نور.
۸. بلعمی (۱۳۷۸)؛ *تاریخ‌نامه طبری*، جلد ۱، تحقیق محمد روشن، تهران: سروش.
۹. ثعالبی نیشابوری، ابو منصور (۱۳۷۶)؛ *ثمار القلوب فی المصاف والمنسوب*، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۰. ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳)؛ *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۱. جی دستور جاماسب و منوچهر جی جاماسب (۱۳۷۱)؛ *متون پهلوی*، به گزارش سعید عریان، چاپ اول، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. خنساء (بی تا)؛ *الذیوان*، شرحه و ضبط نصوصه و قدم له: الدكتور عمر فاروق الطباع، بیروت: شركة دار الأرقم بن الأرقم للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۳. داودی، مهدی (۱۳۸۷)؛ *اندیشه‌های زرتشت پیامبر ایران باستان*، چاپ دوم، تهران: سایه نیما.
۱۴. راوندی، مرتضی (۱۳۸۴)؛ *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: نگاه.
۱۵. رضایی، عبدالعظیم (۱۳۸۲)؛ *سرشت و سیرت ایرانیان باستان*، چاپ دوم، تهران: در.
۱۶. الزبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)؛ *تاج العروس*، بیروت: دار الفکر.
۱۷. زنجانی، محمود (۱۳۸۰)؛ *تاریخ تمدن ایران باستان*، چاپ اول، تهران: آشیانه کتاب.
۱۸. زیدان، جرجی (بی تا)؛ *تاریخ آداب اللغة العربي*، المجلد ۱، بیروت: مكتبة الحياة.
۱۹. ژینو، فیلیپ (۱۳۷۲)؛ *ارداویراف‌نامه*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چاپ سوم، تهران: معین: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.

۲۰. ستاری، جلال (۱۳۸۳)؛ **هویت ملی و هویت فرهنگی (بیست مقاله در قلمرو تاریخ و فرهنگ)**، چاپ دوم، تهران: مرکز.

۲۱. شهریار، کیهان (۱۳۷۸)؛ **زن در اساطیر ایران و بین‌النهرین**، چاپ اول، تهران: فارس.

۲۲. شوقی ضیف، احمد (۱۴۲۶)؛ **تاریخ الأدب العربي**، المجلد الأولى، الطبعة الأولى، قم: ذو القری.

۲۳. عباسی، محسن (۱۳۸۳)؛ **شخصیت زن در ایران باستان و...**، چاپ اول، تهران: شرقی الدین.

۲۴. علی، جواد (۱۴۱۳)؛ **المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام**، بغداد: نشر جامعة.

۲۵. الفاخوری، حنا (۱۹۸۶)؛ **الجامع فی تاریخ الأدب القديم**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الحیل.

۲۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۳)؛ **شاهنامه**، متن کامل به تصحیح ژول مول، چاپ هفتم، تهران: بهزاد.

۲۷. کخ، هایدماری (۱۳۷۶)؛ **از زبان داریوش**، ترجمه پرویز رحیمی، چاپ دوم، تهران: کارنگ.

۲۸. گیگر، ویلهلم؛ والتر هیتس و فدریک ویند یشمن (۱۳۸۲)؛ **زرتشت در گاتاها: ترجمه متون کلاسیک یونانی درباره زرتشت و مغان**، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، چاپ اول، تهران: سخن.

۲۹. لاهیجی، شهلا و مهرانگیز کار (۱۳۷۱)؛ **شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ**، چاپ اول، تهران: روشنفکران.

۳۰. لویون، گوستاو (۱۳۸۰)؛ **تاریخ تمدن اسلام و عرب**، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، تهران: افراسیاب.

۳۱. مقدسی، محمد بن طاهر (بی تا)؛ **البداء والتاریخ**، ج ۴، مکتبه الثقافة الدینیة.

۳۲. ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳)؛ **نظریه ادبیات**، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

ب: مجلات

۳۳. سبزیان پور، وحید (۱۳۹۰/الف)؛ «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی؛ مطالعه مورد پژوهانه (امثال مولد)»، **پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، شماره بیست و سوم، صص ۳۷-۵۵.

۳۴. ----- (۱۳۹۰/ب)؛ «نگاهی به پنجاهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی»، **مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز**، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۷، صص ۱۷۸-۱۴۷.

References

35. wellek, R (1970); **Discriminations: Further Concepts of Criticism**, New Haven: Yale University Press.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢٢، صيف ١٣٩٥ هـ.ش / ١٤٣٧ هـ.ق / ٢٠١٦ م، صص ٨٩-١١٤

دراسة مكانة المرأة الاجتماعية خلال النصوص الأدبية في إيران القديمة والأعراب الجاهليين^١

محمد رضا شيرخاني^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة ايلام، إيران

فرشته آهيخته^٣

ماجستير في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة كردستان، إيران

طاهره آهيخته^٤

ماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة ايلام، إيران

الملخص

تتميز المرأة بمكانة خاصة في المجتمعات والحضارات المختلفة وفي كل العصور. كما كان لها دور بارز في تاريخ إيران القديمة التي كانت معاصرة للحضارة العربية في منطقة بين النهرين، وبين أعراب البادية في جزيرة العرب والعراق وسوريا و... ولكن هناك وجوه التشابه والتمايز الواضحة والكثيرة بين مكانتها في هاتين الحضارتين. يستخدم هذا البحث المنهج التحليلي - التوصيفي في دراسة المكانة الاجتماعية للمرأة بين هذين القومين التاريخيين حسب المصادر التاريخية والأدبية والتعليمية والأساطيرية و... ومقارنة وجوه التمايز والتباين لبناء طبقات المجتمع أيضا. وانتهى إلى أنّ للمرأة الإيرانية حقوقاً متناسبة بمكانتها الاجتماعية سواء كانت نبيلة أو غير نبيلة، حرّة أو غير حرّة حسب النصوص القديمة المكتوبة وغير المكتوبة. أمّا في المقابل وبكبران العدد القليل من النساء القرية في الأعراب ومكانتهن المرموقة في المجتمع العربي، يجب علينا أن نعترف بأنّ المرأة العربية في العصر الجاهلي لم تكن لها مكانة عالية.

الكلمات الدلالية: إيران ما قبل فترة الإسلام، العرب الجاهلي، المرأة، المكانة الاجتماعية.

تاريخ القبول: ١٤٣٧/١٢/١٥

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/٩/١٠

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: m_fsk@yahoo.com

٣. العنوان الإلكتروني: freshtehahilhteh@yahoo.com

٤. العنوان الإلكتروني: T.ahikhteh@gmail.com